



دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۵ شماره ۹۰۹۹

irannewspapper irannewspapper

پزشکیان و قالیباف یادداشت تفاهم پایان جنگ را مبتنی بر «عزت، حکمت و مصلحت» می دانند

عبارزدایی از تفاهمنامه



پزشکیان:
توافقتنامه
اخیر با عزت،
قدرت و با در
نظر گرفتن
اصولی که
مقام معظم
رهبری
شهید در
نظر داشتند
پیش رفت و
ما با قدرت
آن را پیگیری
کردیم؛ در
برابر دشمنان
و نادادیم،
اما برخی
حرف‌هایی
می‌زنند که
به نظر من
بی‌انصافی
است

شیخ نعیم قاسم، نه تنها در خط مقدم جنگ‌های تحمیلی ۱۲اروزه و ۴۰روزه بود، بلکه در خط مقدم نبرد دیپلماسی هم بود، جایی که توان نظامی و دستاوردهای میدان نبرد می‌بایست روی کاغذ بیایند تا به کلمه و جمله سیاسی تبدیل شوند. سؤال دیگری ایجاد می‌شود: وقتی این دو شخصیت، از یک واقعیت مشترک به نام تفاهمنامه اسلام‌آباد سخن می‌گویند و یک دستاورد مشترک را به این واقعیت نسبت می‌دهند، چرا تفاوت واکنش‌ها به این دو شخصیت از زمین تا آسمان است؟ چرا هیچ جریان یا گروه سیاسی داخلی از دبیرکل حزب‌الله لبنان بابت نسبت دادن این دستاوردها به تفاهمنامه اسلام‌آباد خرده نمی‌گیرد، اما قالیباف، مسعود پزشکیان یا هر شخصیت دیگری

«است.» هر دو جمله درباره یک واقعیت مشترک، یعنی تفاهمنامه اسلام‌آباد میان ایران و آمریکا هستند، اما برخی نیروها و جریان‌های سیاسی جمله دوم را مورد حمله و انتقادهای ناروا قرار می‌دهند، اما جمله اول که آن هم درباره دستاوردهای همین تفاهمنامه اسلام‌آباد است، هیچ واکنش مخالفی را برنمی‌انگیزد. دلیل این تفاوت بزرگ، خیلی ساده است: جمله اول از سوی شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان بیان شد که در خط مقدم جنگ منطقه‌ای رمضان ایستادند و رزمیدند و جمله دوم که درباره دستاورد این تفاهمنامه قائل است از سوی محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی بیان شده است. قالیباف هم مانند

به این دو جمله دقت کنید. جمله اول: «تفاهمنامه اسلام‌آباد تجاوز صهیونیست‌ها را مهار و علی‌رغم تمام اقداماتی که اشغالگران تاکنون انجام دادند، آنها را به کاهش تنش‌ها وادار کرد. چیزی که باعث شد مردم به زندگی خود بازگردند توافق اسلام‌آباد بود.» جمله دوم: «تفاهمنامه بین ایران و آمریکا سند افتخار و پیروزی در راستای تثبیت پیروزی در میدان دیپلماسی

گزارش

مرتضی گل‌پور
معاون سرپریر

سیاسی

است. اما در این تفاهمنامه ۹ بار تعهد کرده که ۳ بار آن با ایران شریک است.» سیدمحمد خاتمی در همین سخنرانی تأکیدکرد: «هرچنداعتمادبه‌امریکانیست و اسرائیل هم از هیچ کاری برای ادامه تنش و درگیری فروگذار نمی‌کند، ولی باید با این مانع هم یا تدبیر و دیپلماسی سنجیده روبه‌رو شد.» بی‌اعتمادی به آمریکا، اصلی‌ریشه‌دار، تجربه‌شده و باسابقه در جمهوری اسلامی ایران است و هیچ مسئولی‌رأنی‌توان یافت که به‌امریکا اعتماد داشته باشد. مع‌الوصف منتقدان تفاهمنامه، به جای نقد بندها و متن آن تفاهم، این‌ادعا را پایه نقد خود قرار می‌دهند که تفاهمنامه بر مبنای اعتماد به‌امریکا تنظیم شده است! البته نه این، اتهامی ناروا است، اما منتقدان برای اثبات این ادعای خود، بدعهدی‌های آمریکا را ملاک قرار می‌دهند و مدعی می‌شوند این بدعهدی نتیجه اعتماد به‌امریکا و محصول این تفاهمنامه است. چنین تعمیم‌هایی ناشی از ندانستن واقعیت نیست، بلکه ناشی از رویکردهای جناحی و چشم و هم‌چشمی‌های سیاسی و تعافل‌های عامدانه برای ندانستن است تا از این طریق بتوانند امری غیرواقعی را به مسئولان نسبت دهند. کما اینکه همین افراد و جریان‌ها در رسانه‌های خود اعلام می‌کنند که جنگ باعث گرانی بنزین با گرانی محصولات غذایی در آمریکا شده است. اما همین جریان‌ها، سخنان مسئولان عالی‌رتبه درباره تأثیر جنگ، تحریم و محاصره دریایی بر اقتصاد و معیشت ایرانیان را به‌طور کامل رد می‌کنند. بنابراین چه درباره تفاهمنامه باشد، چه درباره بدعهدی آمریکا و نقض عهدهای دشمنی که هنوز به صلح تن نداده، یا چه گرانی‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و جنگ، در همه این موارد، با یک اتفاق مشترک روبه‌رو هستیم: درحالی که واقعیت‌ها مشترک هستند، برای خارج از ایران یک نسخه

دفاع سید محمد خاتمی از تفاهم نامه
سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهوری اسبق کشورمان نیز بر دستاوردهای دیگری از تفاهمنامه اسلام‌آباد دست گذاشت. به گزارش «جماران»، وی دیروز در دیدار برخی از اصحاب رسانه، با بیان اینکه «بعد از جنگ فرصتی فوق‌العاده برای کشور و مردم پدید آمد که جلوه‌آن را در تفاهمنامه اسلام‌آباد که به امضای دو رئیس جمهوری رسید، می‌بینیم»، از رهبری، رئیس جمهوری، شورای عالی امنیت ملی و فرماندهان بابت تأیید آن قدردانی کرد و در بیان چند امتیاز این تفاهمنامه، گفت: «انتقاد آن در موقع عزت ایران و ناکامی دشمن از رسیدن به اهدافش صورت گرفت و اینکه بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا در هیچ تفاهم و توافقی چنین نکرد و صریح تعهد نداده

نعمیم قاسم و محمدباقر قالیباف درباره تفاهمنامه اسلام‌آباد، نتیجه عمل نکردن این جریان‌ها به رهنمودی است که رهبر انقلاب بر آن تأکید کردند.» «اختلافات غیرموجه و حتی موجه را به تنازع و تفرقه تبدیل نکنید.» اما نه‌تنها تفاهمنامه، بلکه اصل مذاکرات سیاسی، که ادامه نبرد نظامی است، بویژه در شرایط تداوم تهدید نظامی دشمن غیرقابل اعتماد، از سوی برخی جریان‌ها به عامل تنازع و تفرقه تبدیل شد.

دفاع چندباره قالیباف و پزشکیان از تفاهمنامه

همچمه‌ها به تفاهمنامه و بالاتر از آن، به نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات با آمریکا، به‌گونه‌ای است که مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران باید بخشی از وقت و توان خود را صرف توضیح و دفاع از این تفاهمنامه کنند: آن‌هم در شرایطی که دشمن غدار برای لحظه‌ای دست از شرارت‌های نظامی و اقتصادی از قبیل محاصره و تحریم بر نمی‌دارد. یعنی همان‌طور که چهارچشمی‌مراقبت‌نا دشمن به تمامیت سرزمینی، تمامیت سیاسی و تمامیت اقتصادی ایران اسلامی ضربه زند و اقدامات او را خنثی کنند، باید نگاه نگران خود را به داخل هم بدورزند که تفسیرهای ناصواب از مسأله‌های غامض مرتبط با جنگ هنوز تمام نشده، جبهه داخلی را دچار تششت کنند. از

جمله، رئیس مجلس یکشنه‌ی گذشته در جمع خبرنگاران، با تصریح چندباره بر این واقعیت که «ملت ما شجاعانه، مردانه و خالصانه ایستاد و جنگید و ما در این جنگ هم در بعد نظامی و هم بعد سیاسی به معنای واقعی پیروز شدیم»، تفاهمنامه بین ایران و آمریکا را سند افتخار و پیروزی در راستای تثبیت پیروزی در میدان دیپلماسی عنوان کرد و گفت: «این پیروزی افتخارآمیز در میدان نظامی و دیپلماسی به همت مردم‌مبعوث‌شک اتفاق افتاد.» وی البته در جمله‌ای که ناظر بر برخی روایت‌ها و تفسیرهای سیاسی و جناحی از این موضوع ملی است، اظهار کرد: «البته معتقدم مردم ما این پیروزی را به‌گونه‌ای که اتفاق افتاده، حس نکردند و در برخی موارد نتوانستیم این‌حق را که مردم داشتند به‌درستی ادا کنیم، وقتی

تفاهمنامه‌ای که درست روایت نشد



عبدالله
رفشانزاده
سخنگوی دولت
اصلاحات

می‌شد، تفاوت زیادی دارد. در کنار این مسائل، کاهش برخی محدودیت‌های دریایی، امکان فروش نفت، آزادسازی بخشی از دارایی‌های ایران و رفع برخی تحریم‌ها نیز مطرح بود. مجموع این موارد می‌توانست فشار اقتصادی و امنیتی بر کشور را کاهش دهد و بعد از یک دوره جنگ، زمینه را برای بازگشت آرامش فراهم کند. طبیعی است که وقتی دو طرف با هم به تفاهم می‌رسند، قرار نیست همه خواسته‌های یک طرف در آن پذیرفته شود. بخشی از خواسته‌های طرف مقابل هم باید در نظر گرفته شود. اما نکته اینجااست که در این تفاهمنامه، سهم مطالبات طرف مقابل بسیار محدودتر از چیزی بود که معمولاً در یک توافق معتدلانه انتظار می‌رود. بنابراین اگر با معیار منافع ایران به آن نگاه کنیم، موارد قابل توجهی در آن وجود داشت که به نفع کشور بود. سؤال اصلی ما این است که چرا چنین تصویری از تفاهمنامه در جامعه شکل نگرفت؟ به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم، ضعف در اطلاع‌رسانی بود. صداوسیما به عنوان رسانه‌ای که طبیعتاً انتظار می‌رود در موضوعات مهم ملی، تصویری منصفانه و روشن از ماجرا به مردم ارائه کند، نتوانست آن‌طور که باید این نقش را ایفا کند. در چنین موضوعاتی، طبیعی است که دیدگاه‌های مختلف مطرح شوند. اما انتظار این است که در نهایت، اطلاعات دقیق و قابل فهم درباره متن توافق و آثار آن در اختیار مردم قرار بگیرد. در مورد این

داشته که نمی‌توان به سادگی از کنارش گذشت. یکی از مهم‌ترین این موارد، کنار رفتن تهدید حمله به ایران و تهدید آمریکا به عدم حمله بود. جمع شدن بخشی از نیروهای آمریکایی از اطراف ایران هم در همین چارچوب اهمیت داشت. در کنار آن، موضوع تنگه هرمز و تأکید بر حاکمیت ایران بر آن منطقه، موضوع صندوق سرمایه‌گذاری و پذیرش این مسأله که به کشورمان تجاوز شده بود، از نکات مهم تفاهمنامه بود.

موضوع دیگری که شاید کمتر درباره آن صحبت شد، پذیرفته شدن نقش منطقه‌ای ایران بود. وقتی در چنین سندی درباره لبنان صحبت می‌شود، به این معناست که نمی‌توان واقعاً حاکمیت ایران بر آن منطقه، موضوع صندوق سرمایه‌گذاری و پذیرش این مسأله که به کشورمان تجاوز شده بود، از نکات مهم تفاهمنامه بود. موضوع دیگری که شاید کمتر درباره آن صحبت شد، پذیرفته شدن نقش منطقه‌ای ایران بود. وقتی در چنین سندی درباره لبنان صحبت می‌شود، به این معناست که نمی‌توان واقعاً حاکمیت ایران بر آن منطقه، موضوع صندوق سرمایه‌گذاری و پذیرش این مسأله که به کشورمان تجاوز شده بود، از نکات مهم تفاهمنامه بود. موضوع دیگری که شاید کمتر درباره آن صحبت شد، پذیرفته شدن نقش منطقه‌ای ایران بود. وقتی در چنین سندی درباره لبنان صحبت می‌شود، به این معناست که نمی‌توان واقعاً حاکمیت ایران بر آن منطقه، موضوع صندوق سرمایه‌گذاری و پذیرش این مسأله که به کشورمان تجاوز شده بود، از نکات مهم تفاهمنامه بود.



پرویز سروری
دبیر کل جمعیت
رهپویان انقلاب
اسلامی

تفاهمنامه اگر اجرا شود، مفید است

خیابان، از آن منظر که حس برتری و امید به پیروزی در مردم باقی بماند، نشان دهیم. طبیعتاً دشمن با روایت‌های مختلف، که عموماً نیز روایت‌هایی غلط، دروغ و دستکاری شده است، تلاش می‌کند مردم را از درک پیروزی‌های بزرگی که به دست آورده‌ایم محروم کند. به شکلی می‌توان گفت برخی افراد، رفته‌رفته بر اساس القایات دشمن، در انسجام دچار واگرایی می‌شوند و به جای تمرکز بر دشمن، متأسفانه وارد جدل‌های داخلی می‌شوند؛ مسأله‌ای که سم مهلک است. رهبر معظم انقلاب بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند و حتی لفظ «اتحاد مقدس» را شاید برای اولین بار در جنگ به کار بردند که نشان می‌دهد اتحاد ملی امروز نه فقط یک ابزار، بلکه یک راهبرد بسیار تعیین‌کننده است. همه اینها نشان می‌دهد دستگاه رسانه و دستگاه روایت‌آفرین ما هنوز نتوانسته‌اند با حجم این جنگ مطابقت دهد و متأسفانه نتوانسته روایت‌سازی مناسبی انجام دهد. به‌عبارتی، مانسبت به دشمن عقب هستیم. افراد عموماً در جایی که اطلاع ندارند، دچار اغواچا، اختلاف و دوگانگی می‌شوند. وقتی اطلاعات داده نمی‌شود، به‌روز داده نمی‌شود یا با سرعت منتقل نمی‌شود، افراد خودشان تحلیل می‌کنند؛ اما در موضع رسانه دیگران برای آنها تحلیل می‌کنند. همان‌طور که در اوایل جنگ گاهی به دلیل محاسبه غلط، توپخانه

داریم. نتوانسته‌ایم قدرت برترمان را در مردم و در

جنگ‌ها در نهایت به مذاکره و صلح رسیده است. جنگ اخیر میان ایران و آمریکا هم از این قاعده مستثنی نگذاشت. البته اینکه صلح در چه شرایطی بدست آید و اینکه توازن میان امتیازات طرفین برقرار باشد یا نه، مؤلفه مهمی است. رئیس جمهوری آمریکا در چارچوب ارزیابی‌های غلطی که از جامعه و توان دفاعی ما داشت، تسلیم ایران را در س رمی‌پرواند. اما ایستادگی نیروهای مسلح و توانمندی ملی و با رأی قاطع اکثریت قریب به اتفاق به جمع‌بندی رسید.

همانگونه که آقای قالیباف، رئیس مجلس و رئیس تیم مذاکره‌کننده کشورمان گفته است، روایت‌سازی دقیق و مناسبی از این تفاهمنامه در داخل ایران انجام نشد. تفاهمنامه به‌اندازه بسیاری از کارشناسان خبره، مزایای قابل توجهی برای ایران دارد و به نوعی تأمین‌کننده منافع ملی ما در شرایط فعلی است. رهبر شهید بعد از جنگ ۱۲روزه تأکید داشتند که وضعیت نه جنگ و نه صلح باید پایان داده شود. این تأکید رهبر شهید در حال حاضر هم به نظر می‌رسد به قوت خود باقی است. بازسازی خسارات جنگ، تقویت و ثبات بخشی به اقتصاد کشور، اجرای سیاست‌های حمایتی از مردم و تقویت بیشتر توان دفاعی مستلزم عبور از این شرایط است. به هر حال همه

سند قابل دفاع و تأمین‌کننده منافع ایران

اولویت اصلی خود را به دولت و دیگر نهادهای کشور تحمیل کرده است. هم‌زمان با مقاومت مردم و دفاع جانانه نیروهای مسلح، ضلع سومی به نام دیپلماسی هم عهد‌دار بخشی از این دفاع ملی بود. در حقیقت تجلی همکاری و هماهنگی میدان و دیپلماسی در نهایت منجر به امضای تفاهمنامه پایان جنگ میان ایران و آمریکا شد. تفاهمنامه‌ای که در شورای عالی امنیت ملی و با رأی قاطع اکثریت قریب به اتفاق به جمع‌بندی رسید.

همانگونه که آقای قالیباف، رئیس مجلس و رئیس تیم مذاکره‌کننده کشورمان گفته است، روایت‌سازی دقیق و مناسبی از این تفاهمنامه در داخل ایران انجام نشد. تفاهمنامه به‌اندازه بسیاری از کارشناسان خبره، مزایای قابل توجهی برای ایران دارد و به نوعی تأمین‌کننده منافع ملی ما در شرایط فعلی است. رهبر شهید بعد از جنگ ۱۲روزه تأکید داشتند که وضعیت نه جنگ و نه صلح باید پایان داده شود. این تأکید رهبر شهید در حال حاضر هم به نظر می‌رسد به قوت خود باقی است. بازسازی خسارات جنگ، تقویت و ثبات بخشی به اقتصاد کشور، اجرای سیاست‌های حمایتی از مردم و تقویت بیشتر توان دفاعی مستلزم عبور از این شرایط است. به هر حال همه

جامعه ایران در یک سال گذشته دو جنگ بزرگ را با ایستادگی پشت سر گذاشته است. جنگ فی‌نفسه پدیده میمونی نیست ولی وقتی پای تجاوز به خاک کشور در میان باشد، گریزی از دفاع نیست. نیروهای مسلح کشور به پشتوانه حضور مردمی و پشتیبانی دولت



محمد رضا
باهنر
عضو مجمع
تشخیص
مصلحت نظام

کاری کردند کارستان و در دفاع از سرزمین تاریخی ایران کوتاهی نکردند و دشمن متجاوز را به استیصال کشیدند. از طرفی جنگ همراه با پیروزی‌ها و برانگیختن غرور ملی، قاعدتاً خساراتی هم به همراه دارد. چنانکه رهبر عزیزآیت‌الله خامنه‌ای به همراه تعدادی از فرماندهان نظامی و شخصیت‌های سیاسی در کنار تعداد زیادی از مردم بیگناه ایران شهید شدند. مضایق این حملات دشمن به برخی زیرساخت‌ها و محدودیت‌هایی که زیر سایه جنگ بر اعمال فشارهای خارجی سابق یعنی تحریم‌ها، افزوده شد، تبعات اقتصادی را به دنبال آورد که تأثیرات آن را در زندگی‌های مردم می‌توان مشاهده کرد. بر همین اساس حالا بازسازی به عنوان یک



محسن
هاشمی‌فستجانی
رئیس شورای
مرکزی حزب
کارگزاران
سازندگی

در هر مناقشه‌ای، مقاومت زمانی می‌تواند به یک دستاورد راهبردی تبدیل شود که در نهایت قدرت ملی کشور را افزایش دهد، نه اینکه بخشی از این قدرت را در فرآیند یک جنگ فرسایشی کاهش دهد. ممکن است تصور کنیم با ادامه مقاومت و افزایش هزینه‌های طرف مقابل، سرانجام به نقطه‌ای از بازدارندگی مطلوب خواهیم رسید؛ اما در این میان یک سؤال اساسی وجود دارد: هزینه رسیدن به این نقطه برای ایران چقدر خواهد بود؟ این پرسش را نمی‌توان نادیده گرفت. باید ببینیم کشور در مسیر استمرار یک جنگ فرسایشی چه میزان از ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و توسعه‌ای خود را از دست می‌دهد. اگر ادامه این وضعیت به گسترش فقر، عقب‌افتادن توسعه، آسیب‌دیدن زیرساخت‌ها و تضعیف ظرفیت اقتصادی کشور منجر شود، دیگر نمی‌توان صرفاً با استناد به افزایش

هزینه‌های طرف مقابل، از یک موفقیت راهبردی سخن گفت. مسأله این است که قدرت ملی فقط در توانایی مقاومت در یک میدان خاص خلاصه نمی‌شود. اقتصاد، زیرساخت، سرمایه اجتماعی و توان توسعه کشور نیز بخشی از قدرت ملی هستند. بنابراین ممکن است در یک میدان مشخص احساس کنیم مقاومت کرده‌ایم و حتی هزینه قابل توجهی نیز به طرف مقابل تحمیل کرده باشیم، اما هم‌زمان، بخشی از توان و ظرفیت ملی خود را از دست داده باشیم. از این منظر، بازگشت به مسیر تفاهم را نباید الزاماً در تقابل با مقاومت تعریف کرد. گاهی حفظ دستاوردهای مقاومت، نیازمند آن است که از ظرفیت دیپلماسی برای کاهش هزینه‌های فرسایشی استفاده کنیم. تفاهم، اگر بر مبنای حفظ منافع ملی و تأمین امنیت کشور شکل بگیرد، می‌تواند به جای آنکه به معنای کنار گذاشتن مقاومت تلقی شود، ابزاری برای حفظ قدرت ملی و جلوگیری از فرسایش آن باشد. در نهایت، آنچه باید مورد محاسبه قرار گیرد صرفاً هزینه‌ای نیست که به طرف مقابل تحمیل می‌کنیم؛ باید دید در مقابل آن چه چیزی از

آینده کشور است.